

ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در دوره‌ی تیموری

شهرزاد ساسان‌پور^۱

چکیده

سنت تاریخ‌نگاری ایران بعد از اسلام با نگارش تاریخ طبری به زبان عربی آغاز شد. سپس در دوره‌ی سامانیان نگارش تاریخ به زبان فارسی از سوی مورخان به انجام رسید. متعاقب طرح و گسترش "اندیشه‌ی ایرانشهری" در عصر سلجوقیان، اولین تحول در اندیشه‌ی مورخان نسبت به فاصله گرفتن از دیدگاه کلامی - دینی به وجود آمد. این تحول که در حقیقت به دلیل اهمیت در نگارش تواریخ دودمانی ایجاد شد، حتی در نگارش تاریخ‌های عمومی نیز منعکس شد. در دوران مغول - ایلخانی، مورخان به نگارش تاریخ‌های جهانی پرداختند و دومین تحول مهم در اندیشه‌ی مورخان ایجاد گردید. مورخان دوره‌ی تیموری سنت‌های تاریخ‌نگاری ایرانی را به ارث بردند، با وجود این، تاریخ‌نگاری در این دوره‌ی سه مرحله را پشت سر گذاشت: زمان تیمور، زمان شاهرخ و زمان سلطان حسین بایقرا. در مقاله‌ی حاضر، با توجه به این مراحل سه گانه، "ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در دوره‌ی تیموریان" مورد بررسی قرار گرفته و محورکلیدی آن بررسی ویژگی‌های محتوایی (فنی) و ظاهری (صوری) تاریخ‌نگاری در دوره‌ی مورد نظر است. بدین منظور تلاش گردیده تا با استفاده از منابع تاریخی این دوره و پژوهش در

۱. گروه تاریخ، واحد شبستر، دانشگاه آزاد اسلامی، شبستر، آذربایجان شرقی، ایران.

آن‌ها با روش توصیفی- تحلیلی، این ویژگی‌ها مشخص شود، به علاوه، در خلال آن، ضمن توصیف ویژگی‌های تاریخ نگاری عصر تیموری، به تحلیل آن نیز پرداخته شده است.

واژگان کلیدی: تاریخ نگاری، عصر تیموریان، ویژگی‌های محتوایی (فنی)، ویژگی‌های ظاهری (صوری)

مقدمه

پیش تشکیل حکومت تیموری و مقارن با دوره‌ی مغول و ایلخانی، عواملی موجب رشد تاریخ نویسی در ایران شد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از: هجوم مغولان صحرا نورد به قلمرو تمدن ایران و اسلام، برافتادن خوارزمشاهیان، اسماعیلیان نزاری و خلافت عباسیان و نگارش وقایع آن توسط مورخان (میر جعفری و عاشوری نژاد، ۱۳۸۶: ۷۶). تمایل ایلخانان به زنده نگاه داشتن اخبار و یادگارهای اجدادی شان، تمایل به شناخت سابقه‌ی تاریخی ممالک مجاور با ایلخانان، جنگ‌های صلیبی و افزایش حجم بازرگانی ممالک مجاور دریای مدیترانه با آسیا و قرار گرفتن مدارک جدید تاریخ اقوام مغول و ترک در اختیار مورخان ایرانی که در گسترش افق دید تاریخ نگاران ایرانی تأثیر بسزایی داشت (ریپکا، ۱۳۶۶: ۵۸۵-۵۸۴/۵). برجسته‌ترین ویژگی‌های تاریخ نگاری ایران در عصر مغول و ایلخانی عبارتند از:

۱. نفوذ کلمات مغولی و ترکی در زبان فارسی (آژند، ۱۳۸۰: ۹۵)؛
۲. پیچیدگی ساختمان جمله و وفور واژگان (ریپکا، ۱۳۶۶: ۵۸۵/۵)؛
۳. نثر مصنوع و گاه پیچیده که نمونه‌ی اعلا‌ی آن تاریخ وصاف است (عالم زاده، ۱۳۷۵: ۹۴)؛
۴. رشد تاریخ نویسی به زبان فارسی (آژند، همان‌جا)؛

۵. نگارش متون به نثر مصنوع منشیانه در تداوم سبک قرن ششم هجری قمری (میر جعفری و عاشوری نژاد، همان جا)؛
۶. رشد تاریخ نگاری منظوم که آغاز گر آن شمس الدین کاشانی نویسنده ی تاریخ غازان خان بود (همان، ۱۳۸۰: ۹۹)؛
۷. همان سرنگونی دستگاه خلافت عباسی و برداشته شدن بختک تفکر شریعت مدارانه از اندیشه ی مورخان ایرانی که پیامد مهم آن گرایش به شرح عینی رویدادها، تقویت تاریخ عرفی و فاصله گرفتن از تاریخ مقدس در نگارش تاریخ های عمومی بود (طباطبایی، ۱۳۸۲: ۲۳۲)؛
۸. گسترش مرزهای سیاسی امپراتوری که پیامد آن یافتن جنبه ی جهانی تاریخ نویسی مغول - ایلخانی و نگارش کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی بود.

مدتی پس از سرنگونی حکومت ایلخانان، تیمورگورکانی در ایران به قدرت رسید. جغتایان از مهم ترین عوامل قدرت گیری تیمور و حضور وی در عرصه ی سیاست بودند، اما آنان برخلاف ایلخانان دارای سنت تاریخ نگاری درباری نبودند. پس از تشکیل سلسله ی تیموریان (۹۱۳-۷۷۱ هـ ق / ۱۵۰۷-۱۳۶۹ م) از یک سو، علاقه مندی تیمور به علوم تاریخ، جغرافیا، انساب و غیره، و از سوی دیگر، تمایل وی برای ثبت حوادث دوره ی زندگی و فتوحاتش، موجب گردید که همواره عده ای از نویسندگان ایغوری و دبیران ایرانی در اردوی وی حضور داشته باشند تا حوادث و وقایع را یادداشت نمایند. بدین ترتیب تاریخ نگاری درباری نزد جغتایان آغاز شد.

در زمان فرمانروایی تیمور (۸۰۷-۷۷۱ هـ ق)، سمرقند به پایتختی انتخاب شد و به بزرگ ترین مرکز سیاسی، فرهنگی و قانون تاریخ نگاری ایران تبدیل گردید. با این حال، در اولین مرحله ی تاریخ نگاری دوره ی تیموری تاریخ های نوشته شده متأثر از سنت

تاریخ‌نگاری ایلخانی بود که مورخان آن غالباً از نواحی غربی و مرکزی ایران بودند. به عبارتی، اولین مرحله‌ی تاریخ‌نگاری تیموری، در تداوم تاریخ‌نگاری ایلخانان بود و بر پایه‌ی سنت‌های مغولی قرار داشت. از جمله‌ی این کتابها می‌توان به روزنامه‌ی غزوات هندوستان نوشته‌ی غیاث‌الدین علی یزدی، اشاره نمود که محور اصلی مباحث این کتاب شرح زندگی و فتوحات تیمور گورکانی بود.^۱

در دوره‌ی حکومت شاهرخ (۸۵۰-۸۰۷ هـ.ق)، با ظهور مکتب فرهنگی - هنری هرات و عواملی نظیر انگیزه و رقابت سیاسی میان امیرزادگان تیموری مانند بایسنغر میرزا، اسکندر (فرزند عمر شیخ)، ابراهیم سلطان و... درحمایت از دانشمندان، هنرمندان و مورخان، رفاه مادی ناشی از فتوحات تیمور، اوضاع فرهنگی مساعد و ... مرحله‌ی دوم تاریخ‌نگاری دوره‌ی تیموری آغاز شد. مورخان این دوره در دربار شاهرخ و بایسنغر تحت تأثیر سنت تاریخ‌نگاری اسلامی- ایرانی و در دربار امیرزادگانی مانند ابراهیم سلطان متأثر از سنت‌های مغولی حاکم بودند؛ اما در این دوران کانون تاریخ‌نگاری به نواحی شرقی ایران منتقل گردید.

در فاصله‌ی مرگ شاهرخ تا روی کار آمدن سلطان حسین بایقرا (۹۱۱ - ۸۷۴ هـ.ق) روند تاریخ‌نگاری ایرانی موقتاً دچار وقفه شد. به زودی و در نتیجه‌ی حمایت‌های سلطان حسین میرزا بایقرا و نیز تلاش‌های وزیرش امیر علیشیر نوایی، سومین مرحله‌ی تاریخ‌نگاری این دوره شکل گرفت و بار دیگر مورخان در کنار سایر هنرمندان تحت حمایت دربار قرار گرفتند و سرانجام کتب فراوانی در زمینه‌های ادبی و تاریخی، از جمله تاریخ‌های عمومی، دودمانی، محلی، منشآت و ... به نگارش درآمدند؛ اما بار دیگر مورخان این دوره تحت تأثیر سنت‌های مغولی واقع شدند.

۱. لازم به ذکر است که نظام الدین شامی در دوره‌ی حکومت تیمور گورکانی وقایع مربوط به سال‌های ۷۹۳ هـ.ق به بعد را با استفاده از روزنامه‌ی غزوات غیاث‌الدین علی یزدی نگاشته است. پس از آن، مورخان بعدی این عصر، مانند شرف‌الدین علی یزدی، مطالب سال‌های مذکور به بعد را از شامی برگرفتند؛ لذا روزنامه‌ی غزوات غیاث‌الدین علی یزدی منبع اصلی

در مقاله ی حاضر، ویژگی های تاریخ نگاری دوره تیموری، با توجه به مراحل سه گانه ی آن، مورد بررسی قرار گرفته و تلاش بر آن است تا به سؤالات زیر پاسخ داده شود.

۱. ویژگی های تاریخ نگاری در دوره ی تیموری از نظر ظاهری (صوری) و محتوایی (فنی) چه بود؟

۲. آیا تاریخ نگاری دوره ی تیموری، جنبه نوآوری داشت، و یا صرفاً تقلیدی از دوره ی گذشته بود؟

همچنین فرضیات مورد نظر در این مقاله عبارتند از:

۱. تاریخ نگاری ایران در دوره ی تیموری، از نظر ظاهری یا صوری از نثر دوره ی میانه (مابین نثر ساده و متکلف) برخوردار بود و از نظر محتوایی (فنی)، و به عبارتی، کیفیت درج حوادث نسبت به دوران مغول در سطح پایین تری قرار دارد.
۲. اغلب مورخان دوره ی تیموری، وابسته به دربار و حکومت بودند و همانند گذشتگان، بدون توجه به روابط علی و معلولی، به توصیف رویدادهای تاریخی می پرداختند و دارای تفکری پیش ساخته و متأثر از مورخان پیشین بودند.

برای پاسخ به سؤالات فوق از چهارچوب تحلیلی زیر استفاده شده است:

۱. معرفی اجمالی چهره های برجسته ی تاریخ نگاری در عصر تیموری و انگیزه و اهداف مورخان از نگارش مطالب خود.

۲. ویژگی های صوری و ظاهری (سبک نگارش و واژگان مورد استفاده).

۳. ویژگی های محتوایی و فنی (گستره ی موضوعی کتاب، منابع و مستندات و تجارب مورخ، رویکرد توصیفی - تحلیلی / نقالی - نقادی، گرایش های مورخ (تعصب سیاسی - حکومتی، مذهبی، محلی، قومی - زبانی و ...)، برداشت تاریخی مورخ، نوآوری یا تقلید).

لازم به ذکر است که درباره‌ی تاریخ‌نگاری ایران در دوره‌ی تیموری، در برخی از منابع و پژوهش‌ها مطالبی به صورت مستقل و غیر مستقل نگاشته شده‌است. برای نمونه در کتاب تاریخ‌نگاری در ایران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، مقاله‌ی مستقلی، نوشته‌ی جان وودز، در این باره وجود دارد (آژند، همان: ۱۶۳-۱۱۵). همچنین، در کتاب تاریخ-نگاری در اسلام، نوشته‌ی هادی عالم‌زاده وسید صادق سجادی، در خلال شرح تاریخ‌نگاری در سرزمین‌های اسلامی، از جمله ایران، به شرح مختصری از تاریخ‌نگاری عصر تیموری پرداخته شده‌است (عالم‌زاده و سجادی، همان: ۹۶-۹۵). حسین میرجعفری و عباس عاشوری نژاد نیز در کتاب تاریخ‌نگاری و تحولات آن در ایران و جهان، در فصلی جدا به بررسی این موضوع پرداخته‌اند (میرجعفری و عاشوری نژاد، همان: ۷۴-۸۷). یان ریپکا نیز در مقاله‌ای در جلد پنجم کتاب تاریخ ایران کمبریج، به این موضوع توجه کرده‌است (ریپکا، ۱۳۶۶: ۵۸۲، ۵/۵۸۷). همچنین، برخی از پژوهشگران مانند عباس اقبال آشتیانی در کتاب تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری، به شرح منابع عصر مغول-ایلخانی پرداخته‌اند (اقبال آشتیانی، ۱۳۸۰: ۵۳۰-۴۷۹).

حسین میرجعفری نیز در بخشی از کتاب تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی تیموریان و ترکمانان نیز به این موضوع توجه نموده‌است (میرجعفری، ۱۳۷۵: ۱۸۱-۱۷۲). مهدی فراهانی منفرد نیز در بخش اول کتاب پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: ۴۸-۲۲) به ذکر منابع تاریخی این دوران پرداخته‌است. اما مورخان و پژوهشگران ذکر شده به معرفی منابع عصر تیموری پرداخته‌اند و به ویژگی‌های صورتی - ظاهری و محتوایی - فنی آن منابع توجه نکرده‌اند. لذا در مقاله‌ی حاضر سعی بر آن است تا ویژگی‌های تاریخ‌نگاری ایران در عصر تیموری بر اساس ملاک‌های ذکر شده، مورد بررسی قرار گیرد.

۱. چهره‌های تاریخ نگاری عصر تیموری

با وجود آن که دوره‌ی تیموری از لحاظ ظهور چهره‌های ادبی، مورخان، هنرمندان و ... از دوره‌های برجسته‌ی تاریخ ایران محسوب می‌شود، اما در میان مورخان آن دوره چهره‌ی چندان درخشانی مانند خواجه رشید الدین فضل‌الله همدانی که در دوره‌ی مغول به منصفی ظهور رسید، ندرخشید و تنها شاید بتوان حافظ ابرو را تا حدی هم ردیف وی محسوب نمود.

در این دوران نظام‌الدین شامی در دربار تیمور، و تاج سلمانی در دربار شاهرخ، نمادی از اولین مرحله‌ی تاریخ نگاری در عصر تیموری بودند. ظاهراً در این مرحله تواریخ دودمانی و تک نگاری‌ها در سطح وسیع‌تری نگاشته شدند. از جمله مولانا غیاث الدین یزدی کتاب *روزنامه‌ی غزوات هند* یا *سعادتنامه* را در سال ۸۰۲ هـ ق در شرح فتوحات تیمور نوشت (وودز، ۱۳۸۰: ۱۳۴-۱۳۷). سپس، نظام‌الدین شامی تحت تأثیر وی، کتاب *ظفرنامه* را تدوین نمود (شامی، ۱۳۶۳). شهاب‌الدین ابومحمدابن عربشاه دمشقی نیز در مورد شرح احوال و فتوحات تیمور، کتاب *عجایب المقدور فی نوائب تیمور* را نگاشت (ابن عربشاه، ۱۳۶۵).

پس از مرگ تیمور گورکانی، ادب فارسی در کنف حمایت قدرت‌های سیاسی قرار گرفت که علاوه بر نواحی تبریز، فارس، هرات، عراق عجم و آسیای مرکزی، حوزه‌های هند و عثمانی به بزرگ‌ترین جولانگاه‌های ادب فارسی تبدیل گردیدند.

دومین مرحله‌ی تاریخ نگاری تیموری از زمان حاکمیت شاهرخ آغاز شد که برجسته‌ترین چهره‌های این مرحله‌ی تاریخ نگاری تیموری عبارت‌اند از: معین‌الدین نطنزی که ابتدا در دربار اسکندربن عمر شیخ بود و پس از آن به دربار شاهرخ راه یافت. وی یک تاریخ عمومی تحت عنوان *منتخب التواریخ* نگاشت و آن را به شاهرخ تقدیم نمود (نطنزی، ۱۳۳۶). در این کتاب جهان بینی ترکی-مغولی که در تاریخ‌های اولیه‌ی دوره‌ی تیموریان وجود داشت، به وضوح مشاهده می‌شود. همچنین، حافظ ابرو مورخ

دربار بایسنغر میرزا که به شدت از نطنزی تأثیر پذیرفته بود، کتاب مجمع التواریخ السلطانیه را به تقلید از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله نوشت و بخش آخر آن را تحت عنوان زبده التواریخ به وقایع دوره تیموریان تا سال ۸۳۰ هجری قمری اختصاص داد (حافظ ابرو، ۱۳۷۲). فصیح‌الدین احمد بن محمد خوافی نیز یک تاریخ عمومی به نام مجمل التواریخ تدوین کرد که در آن حوادث را تا سال ۸۴۵ هـ ق بررسی و آن را به شاهرخ تقدیم نمود (فصیح خوافی، ۱۳۳۹). از جمله تاریخ‌های دودمانی و تک نگاری‌هایی که در این عصر به رشته تحریر درآمد، ظفرنامه نوشته شرف‌الدین علی یزدی است که در دربار ابراهیم سلطان (پسر شاهرخ و حاکم شیراز) قرارداد شد (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۳۶). در زمان سلطان حسین بایقرا، مورخانی مانند میرخواند نویسنده‌ی روضه الصفا (میرخواند، ۱۳۳۹)، خواند میر مؤلف حبیب السیر (خواندمیر، ۱۳۶۲)، در زمینه تاریخ‌های عمومی و نیز عبدالرزاق سمرقندی نویسنده مطلع السعدین و مجمع البحرین (سمرقندی، ۱۳۶۵ هـ ق / ۱۹۶۴ م) در زمینه تاریخ‌های دودمانی، زمچی اسفزاری مؤلف روضات الجنات (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸)، ظهیرالدین مرعشی نویسنده‌ی تاریخ طبرستان، رویان و مازندران (مرعشی، ۱۳۶۳) در زمینه تاریخ‌های محلی و تذکره‌های ادبی مانند مجالس النفائس نوشته‌ی امیر علیشیر نوائی در شرح احوال بزرگان (امیر علیشیرنوائی، ۱۳۲۳)، تذکره الشعرا نوشته‌ی دولت‌شاه سمرقندی (دولت‌شاه سمرقندی، ۱۳۳۷) و منشآت‌ی از قبیل منشأ الانشاء نوشته‌ی عبدالواسع نظامی باخرزی (باخرزی، ۱۳۵۷)، نمادی از مرحله‌ی سوم تاریخ نگاری تیموریان محسوب می‌شوند.

۲. انگیزه‌ها و اهداف مورخان از نگارش آثار خود

در این دوره انگیزه‌ها و اهداف تاریخ نگاران از تدوین حوادث تاریخی متفاوت بود. از آنجایی که همانند دوره‌های پیشین دغدغه‌ی اصلی مورخان داشتن سهمی در گسترش آیین اسلام بود، غالباً بیشتر و یا بخشی از آن‌ها به مدح خداوند و پیامبر اسلام (ص) در آثار

با توجه به این که مهم ترین ویژگی منابع تاریخی دوره ی تیموری، مانند دوره های قبل، «حکومت محوری» آن هاست و از آن رو که دربارهای سلطنتی در نگارش تاریخ های بسیار نقش داشتند، مورخان نیز به پاداش های حکام نظر داشتند. از این رو، بسیاری از تاریخ های این عصر به حکام و سلاطین تقدیم شده اند. در نتیجه همانند دربارهای سلاطین سامانی و ایلخانان (به خصوص غازان خان)، دربار شاهرخ تیموری، سلطان حسین بایقرا و... محل تجمع مردان فرهیخته و مورخان بود. پایگاه خانوادگی و اجتماعی مورخان نیز در انگیزه های تاریخ نگاری نقش مهمی داشت. از این لحاظ پاره ای از مورخان در اختیار دولت و به عبارتی وابسته به دربار سلاطین و حکام بودند؛ مانند فصیح-الدین خوافی که در خدمت شاهرخ میرزا و بایسنغر بود. ثبت نام دادگران، نیکان، فضائل حکام و... نیز از دیگر انگیزه های آنان برای نگارش تاریخ بود.

برخی دیگر از مورخان را علما تشکیل می دادند. عبدالرزاق سمرقندی پسر یک قاضی بود و مدت ها منصب قضاوت و پیش نمازی مسجد جامع هرات را بر عهده داشت. در مجموع، مشاغل و مناصب دیوانی و اداری مورخان و پاداش های مالی حکام بزرگ ترین انگیزه ی مورخان این دوره از نگارش تاریخ بوده است. تاریخ های محلی نیز، هر چند به امید پاداش مالی به سلاطین هدیه می شدند، اما انگیزه ی اصلی مورخ از نگارش آن، برجسته نمودن منطقه ی مورد نظر بوده است.

۳. ویژگی های ظاهری (صوری)

در مقاله حاضر ویژگی های ظاهری تاریخ نگاری دوران تیموریان در ۲ بخش سبک نگارش و واژگان به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

۳.۱. سبک نگارش

پس از جنبه ی حکومت محوری، دومین ویژگی برجسته ی تاریخ نگاری عصر تیموری، جنبه ی ادبی آن هاست. مورخ این دوره یک ادیب نیز بود و صنایع ادبی بسیاری در متون

خویش به کار می‌برد که از نظر برخی پژوهشگران بدون تردید به صراحت، صداقت و شفافیت تاریخی آن خدشه وارد کرده است (فراهانی منفرد، ۱۳۸۱: صص ۲۲-۲۴). سبک نثر این دوره "از حد متوسطی برخوردار است. به عبارتی، مابین نثر ساده و نثر فنی قرارداد" (بهار، ۱۳۴۹: ۱۹۸ / ۳). متون تاریخی و ادبی این زمان به تکلفات لفظی نیز آمیخته است، اما این تکلف بیشتر از سوی شعرا و مورخان اواخر دوره تیموری که به لغز و معما علاقه‌مند بودند، به کار رفته است (براون، ۱۳۵۷: ۶۷۷-۶۷۶/۳). شاید علت این موضوع آن بوده باشد که مورخ از یک سو به ذکر تاریخ پرداخته و از سوی دیگر برخی مسائل را در پسِ نثر متکلف قرار می‌داد که به چند صورت تأویل‌پذیر باشد. از جمله‌ی مشهورترین مورخان این دوره که در شعر و معماگویی شهرت داشتند، زین‌الدین واصفی بود (واصفی هروی، ۱۳۴۹: ۲۴ / ۱). عدم نوآوری در زبان از دیگر ویژگی‌های نثر فارسی در این دوره است (شفیعی کدکنی، ۱۳۷۸: ۲۸). بسیاری از مورخان عصر تیموری، مانند خواندمیر، از صنایع بدیع و مترادفات در آثار خود استفاده کرده‌اند (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۳۷ و ۴۰ / ۱).

پاره‌ای از مورخان این عصر، مانند نظام‌الدین شامی، تلاش می‌کردند تا کتابی عاری از تکلف که عوام معانی آن را دریابند، بنویسند (شامی، ۱۳۶۳: ۱۱-۱۰). برخی دیگر، از جمله شرف‌الدین علی یزدی، مطالب خود را با استفاده از نظم‌های بلند و طولانی و سرشار از تکلف و اطناب به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند، مانند جشن عروسی شاهزادگان تیموری در کان گُل (شرف‌الدین علی یزدی، ۱۳۳۶: ۳۷۰ و ۳۸۱ / ۱). میرخواند نیز از این دسته مورخان است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱۳۳۱-۲/۱۲۹۵). اما برخی دیگر، مانند زمچی-اسفزاری (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۵۳-۴۸ / ۱)، جعفری (جعفری، ۱۳۴۳: مقدمه مصحح، ۱۰)، تاریخ‌های خود را به سبک ساده و روان نگاشته‌اند. برخی دیگر، از جمله ابن-زرکوب شیرازی، علاوه بر استفاده از صنایع ادبی بسیار و بهره بردن از نثر تاریخ و صاف، مطالب خود را با عبارات ساده و روان به رشته‌ی تحریر درآورده‌اند (ابن زرکوب

شیرازی، ۱۳۵۰). با وجود این، برخی از پژوهشگران معتقدند که در مجموع کتاب‌های ادبی و تاریخی این زمان، «از لحاظ خلاقیت ادبی جز مقداری تصنع و بازی با کلمات چیزی در آن‌ها دیده نمی‌شود (شفیعی کدکنی، همان: ۲۳-۲۲).

۲.۳. واژگان به کار رفته

نوشته‌های کتاب‌های تاریخی دوره ی تیموری، هرچند دارای شکلی پیش ساخته بود، اما تا حد زیادی ادبی هم هست و برخلاف شعر این دوره، زبان عامیانه (کوچه و بازار) در آن بندرت دیده می‌شود (همان: ۲۰). با توجه به مکاتیب درباری و دولتی دوره ی تیموری و مقایسه ی آن‌ها با اسناد و مکاتیب حکومت‌های محلی معاصرشان (مانند مکتوب شاه شجاع به سیورغتمش، مکتوب شاه منصور مظفری به امیر کاوس پادشاه شروان و اران و شماخی)، میزان تحول و تطور سبک نثر کتاب‌های ادبی و تاریخی حکومت‌های محلی در فاصله ی سقوط ایلخانان تا پایان دوره ی تیموریان مشخص می‌شود که اهم آن عبارت اند از:

۱. رواج ایجاز و اختصار (بعد از رواج شیوه ی اطناب و اسهاب که میراث قرن ۶ و ۷ هـ ق بود).
۲. استعمال افعال به صیغه ی وصفی جدید، یعنی ماضی نقلی با حذف ربط خبری که در گذشته در محل معینی و با ضابطه ی خاص به کار برده می‌شد؛ مانند استفاده ی «آن» در ضمیر مفرد غایب و «او» به جای ضمیر اشاره (بهار، همان: ۲۱۰-۳/۲۰۹). برای مثال حافظ ابرو، ضمن شرح نبرد میرانشاه تیموری با قرايوسف قراقویونلو در سال ۸۱۰ هجری قمری، می‌نویسد: «بعد از آن که سلطان سعید امیرانشاه بهادر شهید شد، ترکمانی سرش از تن جدا کرده پیش قرايوسف برد. امیر یوسف با او غضب کرده، فرمود تا گردنش را بزنند» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۲۲۹).

۳. ترک استعمال لغات عربی مشکل که اهل فضل قبلاً آن را به کار می‌بردند (بهار، همان: ۲۰۲-۳/۱۹۸). این موضوع ناشی از آشنا نبودن غالب نویسندگان عصر تیموری با کتاب‌های قدیم به خصوص "عربی"، بود که یگانه مأخذ هر علم و فنی به شمار می‌رفت (همان: ۱۹۱-۳/۱۸۵)؛ که البته هجوم مغولان و نداشتن اساتید از دلایل مهم آن نیز محسوب می‌شود (همان: ۲۱۱-۳/۲۱۰).
۴. استعمال روزافزون ترکیبات تازی، مانند من کل الوجود، يوماً فیوماً، تقدیراً، "کره بعد اخری"، که نثر از حیث صرف و نحو نیز دچار تنزل شده‌است (همان: ۳/۲۴۲). از جمله‌ی این واژه‌ها، «راویان ثقاه» است که مورخانی مانند جعفری در تاریخ یزد به صورت مکرر از آن استفاده کرده‌اند (جعفری، همان: ۴۱).
۵. تحلیل اشعار و تضمین مصراع‌هایی که به نثر ملحق شده‌اند، بدون درج واژه‌ی بیت، مصراع و ع (بهار، همان: ۳/۲۰۲). برای نمونه واصفی در *بدایع الوقایع*، در شرح حال "غیاث‌الدین محمد خراسانی" که در علوم مانند موسیقی، علوم غریبه، منطق، بیان، مباحثه و مبالغه در روزگار خود سرآمد اقران بود، بدون ذکر واژه‌های مذکور اشعاری را آورده‌است (واصفی، ۱۳۵۰: ۲۹۲-۲/۲۱۹).
۶. استفاده از آیات قرآنی (بهار، همان: ۳/۲۰۲). برای نمونه در مکتوب شاهرخ تیموری برای تفویض حاکمیت ماوراءالنهر و ترکستان به امیر زاده الغیگ آمده‌است: «میان قوی و ضعیف و وضع و شریف و بعید و قریب تفاوت جایز نداری و از نصیحت ربانی که می‌فرماید، قوله تعالی: «یا داود انا جعلناک خلیفه الارض فاحکم بین الناس بالحق» (حافظ ابرو، ۱۳۷۲: ۱/۳۱۰).
۷. عدم جزالت با رکاکت الفاظ و از یاد رفتن پیشاوند‌های گوناگون بر سر افعال و عدم توجه به آهنگ کلمات و جمله‌ها، ذکر اشعار غیر معروف که احتمالاً از مشیان و مؤلفان کتاب‌ها و یا امیرزادگان، عارفان و ... بوده‌اند.
۸. با وجود ساده بودن متن، در بسیاری از کتاب‌های تاریخی دوره‌ی تیموریان،

- مانند "حبیب السیر"، گاهی رکاکت و سستی دیده می شود (بهار، همان: ۳/۲۰۸).
۹. از دوره ی تیموریان به بعد، نامه ها دارای مقدمه ای شاهانه اند و مکتوبات به صورت آبدار و ملاپسند نوشته می شدند (همان: ۲۰۴-۳/۲۰۳). برای مثال، شاهرخ تیموری در سال ۸۱۶ هجری قمری در مکتوب (نامه) ای برای امیرزاده اسکندر، او را فرزند خوانده و پس از یک مقدمه ی طولانی، به نصیحت وی پرداخته است (حافظ ابرو، همان: ۴۹۶-۱/۴۹۴).
۱۰. از دیگر ویژگی های مهم تاریخ نگاری دوره ی تیموری، استفاده از مجموعه ای جدید از واژه های مغولی و ترکی (ترکی جغتایی) توسط مورخان و ادبا می باشد. هر چند واژه های مغولی از دوره ی قبل در ادب فارسی رسوخ کرده بود، اما در این دوره رواج گسترده تری یافت و به همراه لغات ترکی و جغتایی در سطح بسیار وسیعی جانشین واژه های دیگر شد. لازم به ذکر است که شیوه ی نظم و نثر ترکی از دوره ی وزارت امیرعلیشیر نوایی، مؤلف مجالس النفائس، آغاز شد (امیر علیشیر نوایی، ۱۳۲۳) که پس از وی، ظهیرالدین محمد بابر مؤسس گورکانیان هند (۱۲۷۵-۷۳۲هـ.ق) آن را ادامه داد.
۱۱. استفاده ی گسترده از لغات مغولی نسبت به دوران مغول-ایلخانی. مثلاً، واژه های جرانغار، برانغار، ایلغارویرغه، به جای میمنه، میسره، بیلاق و قشلاق. چنان که حافظ ابرو در خلال وقایع سال ۸۲۴ هـ.ق او، در خلال نبرد میان شاهرخ تیموری و قره قویونلوها، از عبارت «ذکر ایلغار فرمودن بندگی حضرت و رفتن بر عقب ترکمانان» استفاده کرده است (حافظ ابرو، همان: ۲/۷۷۳).
۱۲. جمع بستن واژه ها با الف و تاء در لغات فارسی، مانند پندیات، باغات، گیلاتات. برای نمونه، خواند میر در کتاب *مآثرالملوک* می نویسد: «ذکر بعضی از بساتین و باغات که در ظاهر دارالسلطنه هرات واقع است» (خواند میر، ۱۳۷۲: ۲۰۱). حافظ ابرو نیز، ضمن یادآوری حکمرانی امیر الیاس خواجه بهادر، از واژه ی گیلاتات

استفاده کرده است (همان، ۱۳۷۲: ۲/۶۰۹).

در مجموع، دایره‌ی واژگان فعال شعرا و مورخان این دوره، شماری از واژه‌های خاص است که همواره با ترکیب آنها الگوها و انگاره‌های نوین می‌ساختند (شفیعی کدکنی، همان: ۲۰). البته، استعمال این واژه‌ها تا حد زیادی به پایگاه خانوادگی، خاستگاه اجتماعی و حوزه‌ی مخاطبان مورخان بستگی داشت.

۴. ویژگی‌های محتوایی (فنی)

در دوره‌ی تیموری، هرچند تاریخ‌ها از نظر کمیت نسبت به دوره‌ی مغول در سطح گسترده‌ای نوشته شدند، اما از نظر محتوا و کیفیت، پرداختن به جزئیات، وسعت دامنه‌ی تحقیق و نقل اسناد و مدارک تاریخی نسبت به دوره‌ی مغول در سطح پایین‌تری قرار دارند (براون، ۱۳۵۷: ۶۰۸-۳/۶۰۶). مورخان این دوره، همانند مورخان پیشین، بین اجزای جمله ارتباط برقرار کرده‌اند. به عبارت دیگر، پیوستگی عناصر مختلف مطلب در ترکیب عمومی تاریخ‌نگاری دوره‌ی تیموری، تا حد زیادی مانند دوره‌ی مغول به چشم می‌خورد. با ذکر این مقدمه در مقاله‌ی حاضر، ویژگی‌های محتوایی تاریخ‌نگاری تیموری در ۵ بخش تحت عنوان گستره‌ی موضوعی، منابع - مستندات و تجارب مورخان، رویکردهای مورخان، گرایش‌های شخصی و برداشت‌های تاریخی مورخان به شرح زیر مورد بررسی قرار گرفته است.

۴. ۱. گستره‌ی موضوعی

گستره‌ی موضوعی کتاب‌های تاریخی این دوره متفاوت است. در تاریخ‌های عمومی به مسائل آفرینش و خلقت، داستان زندگی پیامبران از حضرت آدم (ع) تا حضرت محمد (ص)، حکومت شاهان اسطوره‌ای و ایران باستان، وقایع ظهور اسلام، دوران خلفای اموی و عباسی، حکومت‌های مستقل ایرانی تا وقایع دوره‌ی مورخ با نگرش به مسائل سیاسی - نظامی و تا حدودی فرهنگی مشاهده می‌شود.

در تاریخ‌های دودمانی نیز، با توجه به رویکرد سیاسی و نظامی، به وصف شاهانی چون تیمور، به خصوص در تک‌نگاری‌هایی مانند *ظفرنامه‌ی شامی* و *ظفرنامه شرف‌الدین علی یزدی*، پرداخته شده است و در برخی از آن‌ها مانند تاریخ رشیدی دوغلات و مطلع السعدین و مجمع البحرین، با همان رویکرد و با جنبه‌ی فرهنگی وقایع دوران، یک یا چند سلسله مورد توجه قرار گرفته‌اند.

پاره‌ای از مورخان این عصر، علاوه بر درج مسائل سیاسی و اخلاقی، به برخی مسائل اجتماعی - فرهنگی و هنری نیز توجه کرده‌اند: مانند جلال‌الدین محمد قانتی در *نصایح شاهرخی* (تاوثر، ۱۳۶۸: ۲۹۸-۲۹۶) و حسن بن شهاب یزدی در *کتاب جامع التواریخ حسنی* (شهاب یزدی، ۱۹۸۷م) که به بایسنغر تقدیم شد. در تاریخ‌های محلی، مورخان، با توجه به تعصب قومی و منطقه‌ای خود، ایالت، شهر یا منطقه‌ی جغرافیایی خاصی را مد نظر قرار داده‌اند. در این منابع، مانند *تاریخ یزد* نوشته‌ی جعفری (جعفری، ۱۳۴۳: ۸۷-۸۵ و ۱۵۰-۱۳۰)، مورخان با توجه به تفاخر ملی، تا حد زیادی به مسائل اجتماعی، زندگی رجال، حکام منطقه، اوضاع عمومی، مزارات، ابنیه‌ی مهم، اوضاع اقتصادی و مالی، بلاهای طبیعی و زندگی توده‌ی مردم توجه، نموده‌اند و از این نظر در تاریخ‌های عمومی، در مقیاس وسیع‌تری به مسائل فرهنگی عنایت شده‌است. در *کتاب تاریخ یزد* نوشته‌ی محمد بن حسن جعفری، و *تاریخ جدید یزد* نوشته‌ی احمد بن حسین بن علی کاتب (کاتب، ۱۳۴۵)، به استقلال و خودمختاری ایالت یزد و تاریخ سلسله‌های محلی از دوران پس از ورود اسلام به ایران، تا حکومت امیر چخماق، توجه شده‌است. از کتاب *شیرازنامه‌ی ابن زرکوب* نیز می‌توان به وضعیت اقشار اجتماعی گوناگون جامعه، مانند وزرا، فضلا، صوفیان و ... پی برد.

در برخی از تاریخ‌های این دوره مانند *ظفرنامه‌ی یزدی*، اطلاعات ارزشمندی درباره‌ی گاه شماری و تبارشناسی سلسله‌های آل کرت، آل مظفر، و مسائل اجتماعی مانند مالیات‌ها، اوزان، مکیال، قحطی، تورم و ... به چشم می‌خورد (شرف‌الدین علی یزدی،

۱۳۳۶: ۱/۱۳۶). در کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* نوشته‌ی اسفزاری که آن را می‌توان نمونه‌ای از تاریخ سیاسی و دودمانی شرق ایران در دوره‌ی تیموری محسوب نمود، به نسب نامه‌های بزرگان، از جمله خواجه قوام‌الدین نظام‌الملک (زمچی اسفزاری، همان: ۲۱۸-۲۱۶ / ۱)، و منشآت و مکتوبات (همان: ۳۶-۳۵ / ۲) رجال برجسته توجه شده است. برخی دیگر مانند نظام‌الدین شامی از سال‌شمار حیوانی- ترکی و مغولی و نیز تقویم اسلامی برای درج حوادث استفاده کرده‌اند.

در مجموع، در این عصر وابستگی مورخان به دربار باعث می‌شد که اکثر آنان برای خوش آمد امیرزادگان، با توجه به شرح لشکرکشی‌ها، فتوحات، تاریخ و شخصیت تیمور لنگ، به نگارش تاریخ پردازند، از این رو، تاریخ‌های ابتدایی دوره‌ی تیموری، از منظر سیاسی و نظامی قابل توجه‌اند. اما از دوره‌ی جانشینان تیمور یعنی از زمان شاهرخ به بعد، روند تاریخ‌نگاری دوره‌ی تیموری از نظامی‌گری به فرهنگی گرایش یافت. یکی از علت‌های اصلی این تغییر نگرش، عدم تداوم فتوحات پس از دوره‌ی تیمور است. هرا اندازه به پایان دوره‌ی تیموری نزدیک‌تر می‌شویم، این گرایش فرهنگی محسوس‌تر است. اما نگرش منابع تیموری، چه تاریخی و چه ادبی، در این زمینه‌ی قابل بررسی است؛ چنان‌که در پایان این دوره با چهره‌های برجسته‌ی فرهنگی روبه‌رو هستیم. امیرعلیشیر نوایی در *مجالس النفائس* از ۴۰۰ شاعر ایرانی و ترک سخن گفته است (امیرعلیشیر نوایی، ۱۳۲۳) که خود نمایانگر رویکرد و نگرش مورخان از جنبه‌ی سیاسی و نظامی به جنبه‌ی فرهنگی، بدون در نظر گرفتن اختلاف میان ترکان و تاجیکان، است.

۴.۲. منابع، مستندات و تجارب مورخان

علاوه بر قصص، سنن و روایات مکتوب و شفاهی، بسیاری از مورخان دوره‌ی تیموری، مانند حافظ ابرو، نظام شامی، عبدالرزاق سمرقندی و میرخواند، غالباً از کتاب‌های دوره‌ی مغول - ایلخانی، مانند *جهانگشای جوینی*، تاریخ و صاف و *جامع‌التواریخ* خواجه رشیدالدین فضل‌الله، بهره برده‌اند. برای نمونه، حافظ ابرو در نگارش کتاب *مجمع*

التواریخ السلطانیة علاوه بر آن که از کتاب منتخب التواریخ نظری متأثر بوده (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۱۸۷)، همان گونه که خود به وضوح اقرار نموده، این کتاب را با استفاده از جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و زبده التواریخ ابوالقاسم کاشانی (معاصربا خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی) باندکی تغییر در جمله بندی، نگاشته است. چنان که از مقایسه ی این کتاب با جامع التواریخ و کتاب زبده التواریخ کاشانی مشخص می شود، بسیاری از مطالب این سه کتاب یکسان است و تنها در عبارات و جملات تغییراتی به صورت کاهش و افزایش وجود دارد. از این رو، برای نمونه در ذیل مطالبی از این کتاب ها با یکدیگر مقایسه شده است.

مجمع التواریخ سلطانیة، حافظ ابرو (ص ۸۳): «و بر جمله این مذهب و مقالت در اکثر بلاد شرق و غرب فاش گشت بعضی پوشیده و بعضی آشکارا پدید آمدند و همه را بر آن اتفاق که روزگار از امامی خالی نباشد».

جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل الله (ص ۸۵): «و بر جمله این مذهب و مقالت در اکثر بلاد شرق و غرب فاش گشت بعضی پوشیده و بعضی آشکارا پدید آمدند و همه را بر آن اتفاق که روزگار از امامی خالی نباشد»..

مجمع التواریخ سلطانیة، حافظ ابرو (ص ۸۸): «اما زعم اهل سنت و جماعت آن است که ابوشاکر میمون الدیصان معروف به میمون قداح فرخ دیصان و فرخ را چون تعریب کردند میمون شد. جعفر صادق (ع) این میمون را با نبیره خویش محمد بن اسماعیل به دبیرستان می فرستاد و او را طبیعتی تیز و فطنتی و قریحی نیکو افتاده بود».

زبده التواریخ، ابوالقاسم کاشانی (ص ۹۸): «اما زعم اهل سنت آن است که ابوشاکر میمون الدیصان معروف به میمون قداح غلامی بود فرخ دیصانی نام. و فرخ را چون معرب کردند میمون شد. صورتاً و معناً و امام جعفر صادق این میمون را با نبیره

خویش محمد بن اسماعیل به دبیرستان به تعلیم می فرستاد و او را طبیعتی نیکو در فطرت افتاده بود».

جامع التواریخ، خواجه رشیدالدین فضل الله (ص ۹۴): «و دیگر زغم اهل سنت و جماعت آنست که ابوشاکر میمون الدیصان معروف به میمون بن قداح غلامی بود فرخ دیصانی نام چون تعریب فرخ کردند میمون شد. جعفر صادق این میمون را با نبیره خویش محمد بن اسماعیل به دبیرستان می فرستاد و او را طبیعتی تیز و فطنتی و قریحتی نیکو افتاده بود».

علاوه بر آن، میرخواند نیز در *روضه الصفا* با شیوه‌ای دیگر مطالب ساده شده‌ی *ظفرنامه‌ی یزدی* که خود برگرفته شده از *ظفرنامه‌ی شامی* بود را مورد استفاده قرار داده است؛ در حالی که شامی نیز در ذکر حوادث سال‌های ۷۹۳ تا ۸۰۰ هجری قمری، تحت تأثیر *روزنامه‌ی غزوات هندوستان* غیاث‌الدین یزدی قرار داشت.

برای نمونه، همان‌گونه که یادآوری شد، مهم‌ترین منبع مورد استفاده‌ی یزدی، کتاب *ظفرنامه‌ی شامی* است که یزدی تنها با حذف یا اصلاح مطالب، آن‌ها را درج کرده است. از مقایسه‌ی مطالب این دو کتاب، در مجموع این مدعا اثبات خواهد شد. در این زمینه یک نمونه از مطالب این دو کتاب در ذیل با یکدیگر مقایسه شده است:

ظفرنامه‌ی شامی (ص ۱۹۵):

«ذکر غزو تیمور در دریای گنگ با جماعت دزدان: ... چون فتح قلعه میرت و استیصال گبران آنجا اتفاق افتاد بندگان حضرت روز پنج‌شنبه سلخ ماه ربیع الآخر فرمان داد که امیر زاده جهان‌شاه بهادر با لشکر جا و نغار به طرف دریای گنگ متوجه شود و از کنار آن دریا عبور نموده تاخت کند و با گبران جهاد آغاز کند...».

ظفرنامه‌ی شرف‌الدین علی یزدی (ج ۲، ص ۱۰۲):

«گفتار در غزوه دریای گنگ با جماعت گبران: ... چون قضیه قلعه میرت به فتح و فیروزی

تمام سرانجام شد صاحب قران گیتی ستان در همان پنجشنبه غره جمادی الاول فرمان داد که امیر جهانشاه با لشکر جوانگار بعزم غزا متوجه بالای آب چون شوند و گبران را تاخت کنند و با بی دینان آن نواحی وظایف فریضه جهاد به تقدیم رسانند...».

خواندمیر نیز درنگارش حبیب‌السیر، میرخواند را سرمشق خود قرارداد، و عبدالرزاق سمرقندی مطالب کتاب خود را، تا قبل از به قدرت رسیدن ابوسعید تیموری، از زبده-التواریخ حافظ ابرو برگرفته است.

برخی دیگر از مورخان این دوران مانند میرخواند، درنقل حوادث تاریخی، از منابع متعدد به زبان فارسی و عربی، مانند تاریخ طبری (میرخواند، ۱۳۳۹: ۹۵۶/۱) و الکامل ابن-اثیر (همان: ۳/۹۸) استفاده نموده‌اند. درمجموع، مورخان این دوره کمتر به ثبت وقایع و لحظه‌های غیرتکراری پرداخته‌اند. مستندات و تجارب شخصی مورخ، به خصوص در نگارش وقایع دوره‌ی خود، بسیار قابل اهمیت است. پاره‌ای از مورخان، مانند فصیح‌الدین خوافی، عبدالرزاق سمرقندی، خواندمیر (خواندمیر، ۱۳۶۲: ۲۳ و ۳۱/۱)، به دلیل داشتن مسئولیت و پُست‌های دولتی، از اسناد و مدارک دولتی و اداری (هرچند به صورت پراکنده در مجموعه‌های ادبی و نامه‌های شخصی با ساخت کلیشه‌ای) استفاده می‌کردند.

۴.۳. رویکردهای مورخان (توصیفی - تحلیلی / نقالی - نقادی)

تاریخ نگاری دوره‌ی تیموری، از لحاظ کیفیت قابل مقایسه با دوره‌ی مغول - ایلخانی نیست؛ از این رو، مورخان این دوره غالباً نتوانسته‌اند میان روابط علی و معلولی رویدادهای تاریخی ارتباط صحیح برقرار نمایند. آن‌ها غالباً راه گذشتگان را تکرار می‌کردند و عناصر تفکر مورخان این عصر، یا از طبیعت، یا از زندگی شهری و یا از زندگی اشرافی سرچشمه می‌گرفت و آن چنان که باید، به طبقه‌ی محروم جامعه مربوط نمی‌شد. علاوه بر آن، مورخان این دوره بیشتر روحیه‌ی محتاطانه داشتند و به عبارتی، رویکرد آنان توصیفی است.

از مورخان این گروه، همان گونه که پیش از این ذکر شد، می توان از حافظابرو نام برد که مطالب کتاب مجمع التواریخ السلطانیه را براساس اطلاعات کتاب جامع التواریخ خواجه رشیدالدین فضل الله همدانی و زبده التواریخ ابوالقاسم کاشانی، با اندکی تغییر در جمله بندی، تنظیم کرده است. اما برخی از مورخان این دوره مانند میر خواند در کتاب روضه-الصفاء، با بینش نقادانه و رویکرد تحلیلی به درج روایات تاریخی پرداخته اند. برای مثال، وی درباره ی علت حمله ی تیمور گورکانی به سلسله های محلی، با استناد به تاریخ های سلسله ی آل مظفر و قراختاییان و تفاوت های روایت های آنان با روایت های درج شده در ظفرنامه، به بررسی علل اصلی این حملات پرداخته است (میرخواند، ۱۳۳۹: ۴/۵۹۱).

پاره ای دیگر از مورخان عصر تیموری، حوادث دوره ی خود را موشکافانه بررسی کرده اند؛ مانند شرف الدین علی یزدی که در کتاب ظفرنامه به ذکر احوال میرانشاه و اختلال مزاج وی و پیامدهای آن پرداخته است (شرف الدین علی یزدی، ۱۳۳۶: ۱۴۸-۲/۱۴۷). در حالی که برخی از مورخان این عصر، مانند شامی، از درج آن خودداری کرده اند. همچنین، شرف الدین علی یزدی در کتاب ظفرنامه در راستای توجیه حملات تیمور به نواحی مختلف، به علت یابی پرداخته اند. برای مثال، وی دلیل حمله ی تیمور به سلاطین عثمانی، مصر و شام را صدور افعال نکوهیده و ناپسند و عدول از جاده ی راستی و ایجاد فساد و اختلال در مملکت می داند (شرف الدین علی یزدی، همان: ۱۹۱-۱/۱۸۵)؛ ویا درباره ی حمله ی تیمور به ختای، می نویسد: «جهاد با کفار خیری است که از دست هر کس بر نمی آید...» سپس به قلع و قمع بی دینان در دیار کفر، و خراب کردن بتخانه ها و آتشکده های آن دیار و تبدیل آن ها به مساجد بحث می کند (همان: ۴۵۸-۱/۴۵۳).

برخی از نویسندگان تاریخ های محلی نیز با دیدگاه تحلیلی و نقادانه به ذکر حوادث تاریخی پرداخته اند، مانند ابن زرکوب شیرازی که مسائلی مانند دلایل حمله ی ملک اشرف چوپانی به حوزه ی حکومتی ابواسحاق اینجو در شیراز را به دقت بررسی کرده و چنین نوشته است: «جمعی از ارکان دولت و وزراء دولت به طریق الحیل و تضریب باعث

عهدشکنی ملک اشرف با ابواسحاق و روی آوری او به شیراز شدند» (ابن زرکوب شیرازی، ۱۳۵۰: ۱۰۸). همچنین، در خروج اتابک مظفر سنقر بن مودود علیه ملکشاہ سلجوقی، می نویسد: «سلطان ملکشاہ چون محقق کرد که از مقاومت او عاجز است، ناکام از سر سلطنت شیراز برخاست و ناچار طریق فرار مسلوک داشت و دست مظفر باز گذارد» (همان: ۷۲-۷۱).

لازم به ذکر است که هرچند در این دوره در کانون فرهنگی هرات غالباً سنن و قوانین اسلامی، و در سمرقند سنن مغولی بر تفکر مورخان سایه افکنده بود، اما جریان های عرفانی و صوفیانه نیز در تداوم اندیشه ی دوره ایلخانی سیطره داشت. به عبارت دیگر، ظاهراً نوع تفکر مورخان این دوره غالباً متأثر از دوره قبل و پیش ساخته بود و چهره ی اغلب مورخان این دوره از لحاظ عوامل اجتماعی و تاریخی نمونه ی تکراری از چهره های قرون گذشته است.

بسیاری از تاریخ های دوره ی تیموریان، که توسط مورخان وابسته به دربار، مأموران دولتی و یا اعضای طبقه ی حاکم نوشته شده اند، نگرشی یک سویه دارند. آن ها واقعیاتی را که خوشایند ارباب یا حامی مؤلف نبود و یا برخلاف سنت جاری بود، حذف می کردند و در عوض پیروزی های آنان را بزرگ جلوه می دادند؛ از این رو، «توده ی مردم» از دید طبقه ی حاکم مشاهده می شدند. ذکر این نکته ضروری است که عوامل دیگری، مانند ترس و ناامنی اجتماعی، مصلحت اندیشی، عدم درک واقعیات و مانند آن ها، نیز مورخ را از درج پاره ای از واقعیات تاریخی بازمی داشت (آدمیت، ۱۳۴۶: ۱۹). در نتیجه، تاریخ نگاری در عصر تیموری، مانند دوران های قبل، با اعمال نظر اربابان قدرت تداوم یافت و از این رو تحریف یا به عمد نادیده انگاشتن برخی از مسائل تاریخی در آن ها وجود دارد؛ مانند نظری و میخواند که در تاریخ های خود تجدید نظرهایی به عمل آوردند. نظری ابتدا تاریخ عمومی مختصر خود را برای اسکندر بن عمر شیخ (نوه ی تیمور) نوشت؛ اما پس از سرکوبی اسکندر به دست شاهرخ، باشتاب در وقایع

سیاسی کتاب، از جمله وقایع مربوط به دوره‌ی عمر شیخ و فرزندانش، تجدید نظر کرد و کتاب اصلاح شده را تحت عنوان منتخب التواریخ، به شاهرخ هدیه نمود (نطنزی، ۱۳۳۶). در مجموع، در دوره‌ی تیموری، در تاریخ نویسی، نه سنجش تاریخی در کار بود، نه نقد و ارزشیابی منابع و نه نتیجه‌گیری تاریخی؛ در نتیجه، بسیاری از مورخان این دوره، بدون در نظر گرفتن ارتباط علی و معلولی، وقایع را سَر هم می‌کردند و از ذکر برخی حقایق چشم می‌پوشیدند (آدمیت، همان: ۱۹-۱۶)؛ اما با وجود این، نشانه‌هایی از نوعی نقد در میان ادبا و شُعرا‌ی دوره‌ی تیموری دیده می‌شود که با رواج فن معماسازی و تأثیر آن بر نقد ادبی، استفاده از انواع لغزها، ماده تاریخ و ... متعاقب آن گسترش یافت (شفیعی کدکنی، همان: ۱۶). از جمله‌ی این آثار، کتاب بدایع الوقایع نوشته‌ی واصفی هروی است که نمونه‌ای از نقد ادبی و معماسازی و منبعی برای تاریخ اجتماعی دوره‌ی شیبانیان و تیموریان محسوب می‌شود. برای نمونه واصفی که پس از ضعف تیموریان و در قلمرو حکومتی شیبانیان^۱ می‌زیست، از سوی عبیدالله ازبک در زمینه‌ی معما سازی مورد آزمون قرار گرفت؛ چنان که در این راستا واصفی می‌نویسد: «حضرت خاقان ... این معما را خواندند و نام نگفتند:

آن که واقف ز حال برجیس است نام نیکش ارسطالیس است

به اندک تأملی این معما را شکافتم و گفتم: این معما به اسم الیاس است و ارسطالیس به شش جزو تحلیل یافته» (واصفی، ۱۳۴۹: ۱/۲۳۹).

۱. شیبانیان از نسل شیبان برادر باتو (پسر چنگیز خان مغول) بود که عنوان پادشاهی اسمی مجارستان و حاکمیت بر قبایل شمالی خانات اردا به اوسپرده شد. از آنجایی که پشت ششم وی، منگو تیمور با ازبک (خان کل سیر اردو) معاصر بود، از آن پس خاندان شیبان به ازبک مشهور شدند. هنگامی که سه پسر محمود آخرین سلطان تیموری ماوراءالنهر بر سر باقی مانده‌ی ممالک اجداد خود نزاع می‌کردند، محمد شیبانی با از میان بردن تمام امرای ماوراءالنهر، سلسله حکومتی شیبانیان یا ازبکان را تأسیس کرد. حکام این سلسله در خلال سال‌های ۹۰۶ تا ۱۰۰۷ هـ ق (۱۵۹۹-۱۵۰۰ م) بر بخش وسیعی از ماوراءالنهر، خانات خیوه و بخارا حکومت کردند (ر.ک: استانی لین پول (۱۳۶۳)، طبقات سلاطین اسلام، ترجمه‌ی عباس اقبال، تهران: دنیای کتاب، ج ۲، صص ۲۱۴-۲۱۶ و ۲۴۳-۲۴۱).

۴.۴. گرایش های شخصی مورخان

مورخان دوره ی تیموری، مانند دوره ی گذشته، با سه گونه تعصب سیاسی - حکومتی، مذهبی، و قومی - جغرافیایی، به نگارش تاریخ دست زده‌اند. اما مورخان نگارنده ی تاریخ های عمومی و دودمانی با تعصب سیاسی و حکومتی و مذهبی، و مورخان تاریخ های محلی با تعصب قومی و منطقه ای خود به نگارش پرداخته‌اند. برای مثال، نظام الدین شامی در وصف تیمور، وی را بانسل مغولان پیوند می دهد (شامی، ۱۳۶۳: ۱۲-۱۸) و شرف الدین علی یزدی او را "امیر صاحب قران" دانسته و تیمور را با جم مقایسه می کند (شرف الدین علی یزدی، ۱۳۳۶: ۴۱۸/۲). هرچند مداحی و ستایش پادشاهان از دیگر ویژگی های تاریخ نگاری عصر تیموری است، اما پیش از آن نیز مسبق به سابقه بود. مدیحه های تکراری درباری در این زمان تا اندازه ای بر تاریخ نگاری احاطه یافت که از نظر معیار ارزشها در آن تحولی مشاهده نمی شود.

مورخان دوره یگ متأخر تیموری، با القاب و عناوین طولانی و پرطمطراق بخش هایی از آثار خود را به ممدوحشان اختصاص داده‌اند؛ مانند خواندمیر که در *حبيب السیر سه مقدمه و سه فاتحه* را به مدح غیاث الدین حسینی و خواجه حبيب الله و دورمش خان که در تألیف کتاب حامی او بودند، اختصاص داده است. در برخی از این تاریخ ها، تعصبات مذهبی نویسنده به وضوح به چشم می خورد؛ از جمله میرخواند که از شیعیان تحت عنوان "روافض"، و از خوارج تحت عنوان "فاسداعتقاد"، یاد نموده (میرخواند، ۱۳۳۹: ۱/۱۷)؛ حافظ ابرو نیز از اسماعیلیان تحت عنوان "ملاحده" نام برده است (حافظ ابرو، ۱۳۶۴: ۱۸۷). همچنین، اسفزاری نیز شیعیان سبزواری را با عنوان "رافضی" قلمداد نموده است (زمچی اسفزاری، همان: ۲۷۷/۲). اما جعفری، نویسنده ی تاریخ یزد آشکارا تمایلات شیعی خود را بروز داده است (جعفری، همان: ۳۱-۳۳).

در کتاب های تاریخ یزد نوشته ی جعفری، *شیرازنامه ی ابن زرکوب*، *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* نوشته ی زمچی اسفزاری، و ... تعصبات قومی - منطقه ای مورخ

به وضوح مشاهده می‌شود. برای مثال، ابن زرکوب، شهر شیراز را قدمگاه جمشید و کیخسرو دانسته (ابن زرکوب شیرازی، همان: ۸) و اسفزاری نیز در توصیف هرات از روایات ایران باستان، آیات قرآن و احادیث استفاده نموده است (زمچی اسفزاری، ۱۳۳۸: ۹۰-۹۱/۱).

در مجموع، از یک سو مورخان عصر تیموری در تاریخ‌های خود غالباً به مدح سلاطین، امیرزاده‌ها و حامیان خود (در نوشتار)، رجال بزرگ و برجسته‌ی سیاسی، فرهنگی، صوفیان و... پرداخته‌اند. از سوی دیگر آنان همانند سلف و پیشینیان خود در آثارشان به انتقادهای اجتماعی، چه به صورت عمیق و چه به صورت سطحی، نپرداخته و به عبارت دیگر سنت شکنی نکرده‌اند. پند و اندرزهای مندرج در تاریخ‌های این عصر یا درباره‌ی مطیع بودن رعایا نسبت به امیر و امیرزادگان، و یا در خصوص نصایح بزرگان طریقت و صوفیان به مریدان خود و سایر مردم است. روح فلسفی و ژرف اندیشی اجتماعی در تاریخ‌نگاری این دوره محلی از اعراب ندارد و به بنیادهای اجتماعی نیز چندان عنایتی نشده‌است. در مجموع صدای اصلی تاریخ‌های این دوره، در مدح پادشاهان و امیرزادگان خلاصه شده‌است.

۴. ۵. برداشت تاریخی مورخان

از آنجایی که در تاریخ ایران همواره استبداد و هرج و مرج‌های ناشی از آن بر جامعه حاکم بود، اندیشه‌ی تاریخی به معنای راستین آن تنها در دوره‌های کوتاهی مانند عصر سلاجقه و ایلخانان به وجود آمد. در فاصله‌ی سقوط ایلخانان تا روی کار آمدن صفویان، استقرار حکومت‌های محلی و نبود یک حکومت متمرکز مقتدر و یکپارچه، باعث شد تا نظریه پرداز سیاسی برجسته‌ای ظهور نکند و از این رو اندیشه‌ی سیاسی این دوره نسبت به دوره‌ی مغول- ایلخانی، رو به افول نهاد. اما همانند گذشته در اندیشه‌ی تاریخ نویسان تیموری، شاه نماینده و عامل مشیت الهی و در رأس هرم سیاسی- اجتماعی جامعه قرار داشت، که گویا با عدالت خود فساد را در جامعه ریشه کن کرد. براساس این برداشت،

مورخان تمایلی به بازسازی گذشته نداشتند و در نتیجه به تحولات و تغییرات اجتماعی و زندگی توده‌ی مردم توجه خاصی نداشتند. از جمله‌ی مورخان این گروه در عصر تیموری که به نظریه‌ی مشیت الهی و توجیه سلطنت پای بند بودند، خواندمیر، حافظ ابرو، شرف‌الدین علی یزدی، ابن زرکوب شیرازی، زمچی اسفزاری و دیگران را می‌توان نام برد. از میان مورخان عصر تیموری تنها حافظ ابرو سخنانی درباره‌ی "پرداختن به دانش تاریخ" در میان می‌گذارد. همچنین، میرخواند به سودمندی و فواید علم تاریخ، شروط پنجگانه، مورخ برای تدوین، و احتیاج حکام به فن تاریخ، توجه نموده و کارکرد آن را عبرت آموزی و هشدار تلقی کرده‌است (میرخواند، همان: ۱۸-۱۱/۱). برای نمونه، وی درباره‌ی علت توجه به فواید تاریخ، می‌نویسد: «تا صاحبان ذکاء و فطنت را که میل به مطالعه‌ی این فن شریف دارند رغبت و معرفت بر این علم زیاده شود و شعف در اکتساب آن بیشتر نمایند» (همان: ۱/۱۱). از این رو، تاحدزیادی از نظریه‌ی جبرگرایانه و مشیت الهی فاصله گرفته و تا اندازه‌ای در نگارش مطالب نوآوری داشته‌است. برخی از مورخان این دوره، مانند خواندمیر، فصلی از کتاب خود را (در پایان هر دوره‌ی تاریخی) به شرح حال وزرا، سادات، صدور، نقبا، مشایخ، فضلا و ارباب قلم اختصاص داده‌اند (خواندمیر، همان: ۱/۱۰۱)؛ و پاره‌ای از مورخان تاریخ‌های محلی به آثار و چهره‌های فرهنگی و عارفان مکان مورد نظرشان توجه کرده‌اند؛ مانند ابن زرکوب شیرازی (در بخش دوم کتاب شیرازنامه)، و زمچی اسفزاری در کتاب *روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات* که به وصف عرفای خراسان، ماوراءالنهر و هرات پرداخته‌است (زمچی اسفزاری، همان: ۱۷۱-۱۷۰ و ۱۹۵-۲/۱۸۹). میرزا حیدر دُوغلات نیز در کتاب *تاریخ رشیدی* به سلسله‌های صوفیه، از جمله خواجگانیه و نقشبندیه، و رسایل و دستورالعمل‌های اهل طریقت، از جمله کتاب *سلسله‌العارفین* توجه کرده و علاوه بر آن، در این خصوص رسائلی را در کتاب خود نقل کرده‌است (دوغلات، *تاریخ رشیدی*، نسخه‌ی تاشکند، ورق‌های ۱۰۰ الف - ۱۰۱ الف و ۲۱۷ الف تا ۲۲۲ الف).

نتیجه گیری

همان گونه که در مقدمه ذکر شد، در این مقاله تلاش بر آن است تا به سؤال‌های زیر پاسخ داده شود:

۱. ویژگی‌های تاریخ نگاری ایران در دوره تیموری از لحاظ ظاهری (صوری) و محتوایی (فنی) چگونه بود؟

۲. آیا در تاریخ نگاری دوران تیموری نوآوری وجود داشت و یا این که تقلیدی از گذشته بود؟

در پاسخ به سؤال نخست بایستی ذکر شود که با توجه به مطالب مندرج در متن مقاله، تاریخ نگاری ایران در دوره تیموری، از نظر ظاهری یا صوری از نثر متوسطی برخوردار بود. برخی از مورخان این دوره، مانند شرف‌الدین علی یزدی و میرخواند، با تکلف و اطنا به ذکر وقایع پرداخته‌اند و پاره‌ای دیگر، مانند نظام‌الدین شامی، ابن زرکوب شیرازی، زمچی اسفزاری و جعفری، با سبکی ساده و روان به نگارش پرداخته‌اند. با وجود این، اغلب مورخان دوره تیموری از صنایع و مترادفات در نگارش بهره برده‌اند. همچنین، تاریخ نگاری در این دوره از لحاظ محتوایی و فنی و به عبارتی کیفیت درج حوادث، نسبت به دوره مغول-ایلخانی در سطح پایین تری قرار دارد. مورخان این دوره همانند گذشتگان، به «نظریه‌ی مشیت الهی» و توجیه سلطنت توجه داشته‌اند و از این لحاظ به توصیف پادشاهان، امیرزادگان، حکام و... پرداخته‌اند. با این تفاوت که مورخان اولین مرحله‌ی تاریخ نگاری دوره تیموریان، مانند شامی در وصف تیمور، او را با نسل مغولان پیوند می‌دهند؛ اما مورخان مرحله‌ی دوم تاریخ نگاری تیموری، مانند شرف‌الدین علی یزدی، تیمور را «امیر صاحب قران» خطاب نموده‌اند. از سوی دیگر، در تاریخ‌های عمومی و دودمانی این عصر غالباً مورخان به حوادث سیاسی-نظامی و توصیف پادشاهان، امیرزادگان، حکام و... پرداخته‌اند؛ اما بسیاری از مورخان تاریخ‌های

محلی، مانند اسفزاری، یزدی، ابن زرکوب شیرازی و ...، علاوه بر اعمال تعصبات قومی و منطقه‌ای در آثارشان، به ذکر بسیاری از حوادث اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی منطقه‌ی خود توجه نشان داده‌اند. همچنین، پاره‌ای از مورخان تاریخ‌های دودمانی، مانند عبدالرزاق سمرقندی، و تذکره نویسانی همچون امیرعلیشرنوایی، به حوادث فرهنگی اهمیت داده‌اند. به بیان دیگر، مورخان مرحله‌ی دوم و به خصوص مرحله‌ی سوم تاریخ نگاری در دوره‌ی تیموریان، رویکرد خود را از حوادث سیاسی - نظامی به حوادث اجتماعی و فرهنگی معطوف نموده‌اند.

در پاسخ به سؤال دوم، بایستی اذعان نمود که در مجموع مورخان این دوره وابسته به دربار و حکومت بودند و همانند گذشتگان، بدون توجه به روابط علی - معلولی، به توصیف رویدادهای تاریخی می‌پرداختند و دارای تفکری پیش ساخته و متأثر از مورخان قبل بودند. با وجود این، برخی از آنان مانند شرف‌الدین علی یزدی و ابن زرکوب شیرازی، در بیان حوادث تاریخی موشکافی کرده‌اند. از میان مورخان این دوره، حافظ - ابرو به دانش تاریخ توجه نموده و می‌رخواند نیز با بینش نقادانه و رویکرد تحلیلی به نگارش حوادث تاریخی دست یازیده است. وی به دانش تاریخ و فلسفه‌ی آن نیز توجه داشته و فایده‌ی آن را «عبرت آموزی» تلقی کرده و از این لحاظ به گونه‌ای در نحوه‌ی ثبت حوادث تاریخی نوآوری نموده است. از سوی دیگر، استفاده از مجموعه واژه‌های ترکی - جغتایی و مغولی که از دوره‌ی حکومت سلطان حسین بایقرا رواج یافت، و نیز تغییر رویکرد مورخان از حوادث سیاسی - نظامی به حوادث فرهنگی و اجتماعی را می‌توان از نوآوری‌های مورخان دوره‌ی تیموری محسوب نمود.

کتابنامه

۱. آژند، یعقوب. ۱۳۸۰، **تاریخ نگاری در ایران**. به کوشش اشپولر و دیگران، ترجمه و تألیف یعقوب آژند، تهران، نشر گستره.

۲. آدمیت، فریدون. ۱۳۴۶، «انحطاط تاریخ‌نگاری در ایران»، **مجله‌ی سخن**، دوره‌ی ۱۷.

۳. ابن عربشاه. ۱۳۶۵، **عجائب المقدور فی اخبار تیمور (زندگی شگفت آور تیمور)**، ترجمه‌ی محمدعلی نجاتی، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۴. اقبال آشتیانی، عباس. ۱۳۸۰، **تاریخ مغول و اوایل ایام تیموری**، چ ۲، تهران، نامک.
۵. براون، ادوارد. ۱۳۷۵، **تاریخ ادبی ایران (از سعدی تا جامی)**، ترجمه‌ی علی اصغر حکمت، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
۶. بهار، محمدتقی. ۱۳۴۹، **سبک شناسی**، چ ۳، ج ۳، تهران، امیرکبیر.
۷. تاوئر، فلیکس. ۱۳۶۸، «تاریخننگاری در دوره‌ی تیموریان»، **مجله‌ی تحقیقات تاریخی**، سال ۱، ش ۲.
۸. جعفری، جعفر بن محمد بن حسین جعفری. ۱۳۴۳، **تاریخ یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران، بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۹. حافظ ابرو. ۱۳۷۲، **زبده التواریخ**، به تصحیح سید کمال حاج سید جوادی، ج ۲، تهران، نشر نی.
۱۰. _____ ۱۳۴۶، **مجمع التواریخ سلطانیه (حافظ ابرو، رشیدالدین فضل-الله همدانی، ابوالقاسم کاشانی)**، به اهتمام محمد مدرس زنجانی، تهران، اطلاعات.
۱۱. خوافی، فصیح بن جلال الدین محمد. ۱۳۳۹، **مجموع التواریخ**، به تصحیح محمود فرخ، مشهد، کتاب فروشی باستان.
۱۲. خواند میر، غیاث الدین بن همام الدین حسینی. ۱۳۶۲، **تاریخ حبیب السیر فی اخبار افراد البشر**، به اهتمام همائی و دبیر سیاقی، ج ۳، تهران، خیام.
۱۳. _____ ۱۳۷۲، **مآثر الملوک**، به تصحیح میر هاشم محدث، تهران، خدمات فرهنگی رسا.
۱۴. رپیکا، یان. ۱۳۶۶، شعرا و نثر نویسان اواخر عهد سلجوقی و دوره مغول، **تاریخ ایران کمبریج (برآمدن سلجوقیان تا فروپاشی دولت ایلخانان)**، ج ۵، گرد

- آورنده جی.آ.بویل، ترجمه ی حسن انوشه، تهران، امیرکبیر.
۱۵. زرکوب شیرازی، ابوالعباس معین الدین احمد بن شهاب‌الدین ابی الخیر. ۱۳۵۰، **شیرازنامه**، به کوشش اسماعیل واعظ جوادی، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۱۶. زمجی اسفزاری، معین الدین محمد. ۱۳۳۸، **روضات الجنات فی اوصاف مدینه هرات**، به کوشش سید محمد کاظم امام، ۲ ج، تهران، دانشگاه تهران.
۱۷. سمرقندی، عبدالرزاق. ۱۳۶۵ هـ ق / ۱۹۶۴ م، **مطلع السعدین و مجمع البحرين**، به کوشش محمد شفیع لاهوری، ۲ ج، لاهور، چاپخانه ی گیلانی.
۱۸. سمرقندی، دولتشاه بن بختیشاه. ۱۳۳۷، **تذکره الشعراء**، به تصحیح محمد عباسی، تهران، بارانی.
۱۹. شامی، نظام‌الدین. ۱۳۶۳، **ظفرنامه**، ویراسته ی پناهی سمنانی، تهران، بامداد.
۲۰. شفیع کدکنی، محمدرضا. ۱۳۷۸، **ادبیات فارسی از عصر جامی تا روزگار ما**، ترجمه ی حجت‌الله، اصیل، تهران، [بی‌نا].
۲۱. طباطبایی، سید جواد. ۱۳۸۲، **دیباچه‌ای بر نظریه انحطاط در ایران**، ترجمه ی حسن قاضی مرادی، تهران. اختران.
۲۲. عالم زاده، هادی و سید صادق سجادی. ۱۳۷۵، **تاریخ نگاری در اسلام**، تهران، سمت.
۲۳. فراهانی منفرد، مهدی. ۱۳۸۱، **پیوند سیاست و فرهنگ در عصر زوال تیموریان و ظهور صفویان**، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
۲۴. کاتب، احمد بن حسین بن علی. ۱۳۴۵، **تاریخ جدید یزد**، به کوشش ایرج افشار، تهران، ابن سینا.
۲۵. لین پول، استانلی. ۱۳۶۳، **طبقات سلاطین اسلام**، ترجمه ی عباس اقبال، چ ۲، تهران، دنیای کتاب.
۲۶. مرعشی، ظهیر الدین. ۱۳۶۳، **تاریخ طبرستان و رویان و مازندران**، به اهتمام برنهارد دارن، تهران، نشر گستره.

۲۷. میر جعفری، حسین. ۱۳۷۵، **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره تیموریان و ترکمانان**، اصفهان، دانشگاه اصفهان.
۲۸. میرجعفری، حسین و عباس عاشوری نژاد. ۱۳۸۶، **تاریخ نگاری و تحولات آن در ایران و جهان**، تهران، دانشگاه پیام نور.
۲۹. میر خواند، محمد بن خاوند شاه محمود بلخی. ۱۳۳۹، **تاریخ روضه الصفا فی سیره الانبیاء والملوک و الخلفاء**، ج ۷، تهران، کتابفروشی خیام.
۳۰. نطنزی، معین الدین. ۱۳۳۶، **منتخب التواریخ معینی**، به تصحیح ژان اوین، ترجمه‌ی عباس پرویز، تهران، کتابفروشی خیام.
۳۱. نظامی باخرزی، عبدالواسع. ۱۳۵۷، **منشأ الانشاء**، به کوشش رکن الدین همایون خرم، تهران، دانشگاه ملی.
۳۲. نوائی، امیرعلیشیر. ۱۳۲۳، **تذکره‌ی مجالس النفائس**، به کوشش علی اصغر حکمت، تهران، منوچهری.
۳۳. واصفی هروی، زین الدین. ۱۳۴۹، **بدایع الوقایع در تاریخ سمرقند**، هرات، تاشکند، بخارا و بدخشان، به کوشش الکساندر بولدیروف، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
۳۴. وودز، جان. ۱۳۸۰، «**تاریخنگاری دوره تیموری**» (تاریخنگاری در ایران)، زیر نظر اشپولر و دیگران، ترجمه‌ی یعقوب آژند، تهران نشر نی.
۳۵. یزدی، حسن بن شهاب. ۱۹۸۷ م، **جامع التواریخ حسنی (بخش تیموریان پس از تیمور)**، به کوشش حسین مدرسی طباطبائی و ایرج افشار، کراچی، [بی‌نا].
۳۶. یزدی، مولانا شرف الدین علی. ۱۳۳۶، **ظفرنامه**، به تصحیح و اهتمام محمد عباسی، ج، تهران، امیرکبیر.